

ماتریالیزم	ایدالیزم ذهنی		ایدالیزم ذهنی		
	هگل	شلینگ	فیشته	کانت	
فوبریخ	نقطه آغاز "یقین حسی" است؛ نتیجه بلاواسطه تلاقی ذهن با عین. "یقین حسی" خود بیانگر معرفت نیست و صرفاً با وساطت اندیشه مفهومی به معرفت منجر می شود.	نقطه آغاز "من همچون هستی" است که از طبیعت برآمده و در برگیرنده پیش تاریخ آگاهی نیز می باشد. وحدت و تطابق عین و ذهن از طریق یک هماهنگی از قبل تعیین شده و از طریق مطلق صورت می گیرد	ذهن مستقل و خود تعیین "من مطلق"، جهان عینی صرفاً چون تکانه و محرک اندامهای جسمی است و شناخت عمدتاً از ذهن نشأت می گیرد. از اینرو جز-من، توسط من و در درون من (آگاهی) فرانهاد می شود	ذهن و عین جدا و مستقل از یکدیگر. محتوای شناخت بوسیله جهان عینی و شکل آن توسط ذهن تعیین می شود (جنبه های پیشا تجربی شناخت).	<p>رابطه شناخت شناسانه Epistemologie</p> <p>-----</p> <p>ذهن و عین</p> <p>-----</p> <p>Ontologie رابطه هستی شناسانه</p>
بنیاد هستی گستره طبیعت است و موجودات فراطبیعی صرفاً ساخته فکر بشری اند. انسان موجودی است محدود به طبیعت. انسان "موجود نوعی" است.	روح مطلق بنیاد کل هستی است. طبیعت و جامعه جز روند برون شدگی، عینیت یافتن و از خود بیگانگی روح مطلق چیزی نیستند آگاهی با عبور از مراحل این جدا افتادگی و بیگانگی را کشف می کند و یگانگی خود را با جهان عینی در می یابد. همانستی مطلق نه در آغاز، بلکه در انجام تاریخ آشکار می شود. با اندیشه مفهومی می توان به درک روح مطلق نائل شد.	مطلق بنیاد، همانستی و وحدت جهان ذهنی (متأثر از "آموزه علم" فیشته) و جهان عینی است (متأثر از فلسفه طبیعت اسپینوزا) این دو جلوه های مطلق اند. فقط با شهود عقلی می توان به شناخت مطلق نزدیک شد. نه از طریق اندیشه مفهومی.	اهمیت و تقدم عمل بر فکر و نظریه برای وحدت بخشیدن به فلسفه عملی و نظری از بایستن شروع می کند به استن می رسد. من نظری و عملی هر دو درحوزه آگاهی باقی می ماند، مفهوم تلاش sterben که واسطه و پیوند بین ذهن و عین است، مفهومی مطلق، بیکران و مستقل از قانون علیت است. اما به کار و تأثیر آن در تکامل انسان نیز می پردازد. فردگرایانه	تقدم عقل عملی بر نظری، فلسفه مبتنی بر بایستن، و فلسف نظری مبتنی بر استن. فلسفه عملی و نظری در میانی وحدت ندارند، فلسفه علمی بیشتر در حوزه اخلاق و سیاست، فردگرایانه	فلسفه عملی و نظری
در کار انسانی سلطه جوئی، بی رحمی، نفع طلبی و خود خواهی وجود دارد در مقایسه با فلسفه عشق و آشتی و هم دردی در هنر و علوم طبیعی	وحدت عمل انسانی با واقعیت عینی، نقطه عزیمت فلسفه عمل کار انسانی و فعالیت اقتصادی است: طبیعت عامل مستقلی است با قانون بندی خاص خود که عمل انسانی را محدود و مقید می کند. فعالیت اقتصادی بیواسطه ترین و ابتدائی ترین عمل اجتماعی انسان است، ولی نهایتاً جلوه ای از حرکت روح مطلق بشمار می رود. در فعالیت اقتصادی روح آغشته و وابسته به طبیعت باقی می ماند. فعالیت های اخلاقی، هنری و... اشکال ولاتری از فعالیت انسانی محسوب می شوند.	به جای مفهوم عمل انسانی، مفهوم بسیار عام، مجرد و مبهم کردوکار است. در این روند، تنها فرق انسان و طبیعت در این است که کردوکار انسان آگاهند و کردوکار طبیعت نا آگاهانه است عمدتاً درحوزه زیباشناسی باقی می ماند. فردگرایانه			